

قدرت نرم و کنش نامتقارن در سیاست راهبردی ایران

معصومه رشاد، افسانه رشاد^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۹

چکیده:

قدرت نرم یکی از اصلی ترین شاخص های سیاست خارجی و امنیتی ایران است. تجربه نشان داده است که نظام های سیاسی انقلابی همواره از شاخص های قدرت نرم برای ارتقاء موقعیت منطقه ای و بین المللی خود بهره می گیرند. ایدئولوژی و هویت در زمره نشانه های اصلی قدرت نرم محسوب می شود. زمانی که ایدئولوژی در فضای کنش اجتماعی، منطقه ی و بین المللی قرار گیرد، به هویت تبدیل می شود. بنابراین، یکی از اصلی ترین ویژگی های قدرت نرم ایران را می توان تولید هویت دانست. کاربرد قدرت نرم در سیاست خارجی ایران با شاخص های مربوط به صدور انقلاب با یکدیگر پیوند یافته است. کنش نامتقارن را می توان یکی از شاخص های اصلی رفتار بازیگران انقلابی در سیاست جهانی دانست. صدور انقلاب یکی از نشانه های کنش نامتقارن محسوب می شود. سازمان دهی و هدایت جبهه مقاومت محوریت اصلی کنش نامتقارن در سیاست راهبردی ایران خواهد بود. با توجه به چنین نشانه های می توان این پرسش را مطرح کرد که قدرت نرم و کنش نامتقارن در سیاست راهبردی ایران دارای چه ویژگی های بوده و در چه فرایندی تحقق می یابد. فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که قدرت نرم و کنش نامتقارن سیاست راهبردی ایران تابعه ای از ضرورت های هویت مقاومت در محیط منطقه ای خواهد بود. در تنظیم مقاله از رویکرد ساختار، هویت بازی بوزان استفاده می شود.

واژگان اصلی: قدرت نرم؛ هویت؛ کنش نامتقارن؛ سیاست راهبردی ایران.

۱. استادیار روابط بین الملل، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

۲. دکتری روابط بین الملل، پژوهشگر مطالعات راهبردی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

۱. بیان مسأله

قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران نیز همچون سایر انقلاب‌های بزرگ امری انکارناپذیر است. اگر عامل فرهنگ، یکی از مهم‌ترین منابع قدرت نرم محسوب می‌شود، اساساً انقلاب اسلامی ایران به حق به این شهرت یافته است که انقلابی فرهنگی یعنی انقلابی مبتنی بر فرهنگ و برای فرهنگ بوده است. اگر مذهب از عوامل تعیین‌کننده در ایجاد قدرت نرم به شمار می‌آید، انقلاب اسلامی ایران، انقلابی مبتنی بر دین اسلام و مذهب تشیع بوده است که بدان قدرت نفوذ و اثرگذاری در میان حداقل یک میلیارد مسلمان ۴۰ سال پیش را داشته است. انقلاب اسلامی ایران با بهره‌مندی و بهره‌گیری از انقلابی با رسالت و پیامی جهان شمول، با جایگاهی ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، با مطرح ساختن عدالت، صلح، هویت و نفی ظلم و حمایت از مظلوم در اصول سیاست خارجی خود با تلاش در جهت ایجاد وحدت و همبستگی میان امت اسلامی، با رهبری بیداری اسلامی، اسلام سیاسی در جهان اسلام و کل جهان، با اسلام‌سازی و جهانی‌سازی با شرایط محدودسازی شرایط، با تبدیل مقاومت به یک ارزش و اصل مقبول در روابط بین‌الملل با نقش مثبت، سازنده و راهگشا در حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای می‌باشد. سیاست خارجی هر کشور مستقیماً با عناصر قدرت ملی آن کشور در ارتباط است.

کنش نامتقارن زیر ساخت‌های تحرک منطقه‌ای ایران در آسیای جنوب غربی را به وجود می‌آورد. موضوع قدرت نرم در حوزه‌های مختلف علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. فروپاشی اتحاد شوروی و ظهور ساختار جدید سیاست بین‌الملل در قالب دیپلماسی نوین معطوف به نشانه‌ها و شاخص‌های نرم‌افزاری در سیاست خارجی است. این امر اولین بار در اندیشه‌های سیاسی نظریه‌پردازان مکتب کپنهاک به ویژه «باری بوزان» و «اولی ویوور» مطرح گردید. آنان بر این اعتقاد بودند که گسترش اندیشه‌های نرم‌افزاری می‌تواند بر فرآیندهای سیاست خارجی کشورها تأثیرگذار باشد به این ترتیب، به موازات قدرت سخت‌افزاری جلوه‌های جدید از قدرت با نشانه‌های نرم‌افزاری ارائه شد. این امر به مفهوم آن است که قدرت، امنیت و سیاست خارجی تحت تأثیر عناصر نوین و جدیدی قرار گرفته‌اند (Buzan, 2007: 128).

سیاست خارجی به طور کلی فعالیت‌های یک کشور در محیط و شرایط خارجی به منظور دستیابی به اهداف و منافع ملی را در برمی‌گیرد که متأثر از قدرت و توانایی‌های آن کشور ظهور می‌یابد. دیپلماسی مهم‌ترین راه و ابزار نیل به این اهداف و منافع محسوب می‌شود. موفقیت یک سیاست خارجی به ویژه از طریق کاربرد دیپلماسی فعال امکان پذیر خواهد بود.

دیپلماسی فعال زمانی اتفاق می‌افتد که سیاست و دیپلماسی مربوط ضمن درک شرایط زمانی و مکانی مبتنی بر ارزیابی دقیق واقعیات جهانی، بین‌المللی، منطقه‌ای و البته داخل کشور در ارتباط با دیگر بازیگران نظام جهانی باشد. همچنین متناسب با نیازهای درازمدت و کوتاه‌مدت، حتی‌الامکان عاری از تعارضات گوناگون و به وسیله نیروها و عوامل داخلی حمایت شده و از جانب نهادهای بین‌المللی نیز قابل قبول و تعاملی فرض شود و نهایتاً به وسیله منابع قدرت نرم و هم‌سخت اقتصادی، سیاسی، صنعتی، فرهنگی و استراتژیک کشور تکمیل شود.

در نظام بین‌الملل امروز، به کارگیری قدرت نرم از ابزارهای تعیین‌کننده تحقق اهداف ملی و تامین امنیت ملی کشورها محسوب می‌گردد. شاخص‌های قدرت نرم در سیاست خارجی ایران انعکاس ماهیت انقلاب اسلامی می‌باشد. به عبارت دیگر، انقلاب اسلامی ایران توانست عناصر جدیدی را در روابط بین‌الملل وارد نماید. شاخص‌هایی از جمله فرهنگ، ایستار، ایدئولوژی و جنبش‌های اجتماعی را می‌توان بخشی از واقعیت‌های سیاست خارجی ایران دانست. در روند جدید روابط بین‌الملل مفاهیم یاد شده در رفتار سیاسی و بین‌المللی ایران نقش‌آفرین بوده‌اند. حمایت ایران از جنبش‌های آزادی‌بخش و بازآفرینی اندیشه‌های ایدئولوژیک به عنوان تاکتیک و استراتژی کنش در سیاست بین‌الملل را می‌توان در زمره شاخص‌های قدرت نرم ایران در حوزه سیاست خارجی و امنیت ملی دانست.

۲. پیشینه پژوهش

سیاست راهبردی ایران در محیط منطقه‌ای مبتنی بر نشانه‌های کنش نامتقارن است و کنش نامتقارن به این موضوع اشاره دارد که بازیگران می‌بایست از چه سیاست و الگوی رفتاری برای بهینه‌سازی معادله قدرت استفاده نمایند. در این ارتباط رویکردهای مختلفی ارائه شده که هر یک از آن‌ها می‌توانند زمینه لازم برای درک دقیق‌تر سیاست راهبردی ایران در محیط منطقه‌ای را تعریف و تبیین کنند.

تاکنون نظریه پردازان مختلفی همانند جوزف نای، میلسن، سوزان ناسل و حسین پور احمدی تلاش نمودند تا نشانه‌های مختلف کنش نامتقارن را در راهبرد دفاعی ایران و سایر بازیگران موثر در محیط منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل را تبیین کنند. اصلی‌ترین منابع تبیینی مفهوم قدرت نرم در کنش نامتقارن راهبردی را می‌توان به شرح ذیل بیان داشت.

اگرچه رابطه بین قدرت نرم و سیاست خارجی ایران کمتر مورد توجه و ملاحظه قرار گرفته است؛ اما می‌توان به این جمع‌بندی رسید که از طریق کسب شناخت و آگاهی بیشتر نسبت به

شاخص‌های قدرت نرم می‌توان آثار آن را در حوزه سیاست خارجی ایران مورد توجه و تأکید قرار داد. ادبیات ارائه شده در این ارتباط به شرح ذیل می‌باشد:

۲-۱. رویکرد قدرت نرم جوزف نای: این نظریه پرداز روابط بین الملل در سال ۲۰۰۴ کتاب «قدرت نرم و ابزارهای موفقیت در سیاست جهانی» را منتشر نمود. این کتاب بیانگر بازتولید اندیشه نئولیبرال‌ها در ارتباط با موضوع قدرت می‌باشد (نای، ۱۳۸۶: ۶۶). جوزف نای در سال ۲۰۰۶ توانست کتاب «فرسایش قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا» را منتشر کند. وی در این کتاب تلاش نمود تا مداخله‌گرایی جورج بوش را از طریق غیرمستقیم مورد انتقاد قرار دهد (Nye, 2006: 20). اصغر افتخاری در سال ۱۳۸۹ توانست کتاب کاربرد قدرت نرم را منتشر کند. وی در این کتاب تلاش نموده تا ضمن بررسی انتقادی منابع سخت‌افزاری قدرت کشورها (نظامی‌گری)، به ضرورت‌های راهبردی تمسک به منابع قدرت نرم به ویژه از سوی کشورهای جهان سومی اشاره داشته و از این طریق چشم‌اندازی نوین را در سیاست‌ورزی ترسیم کند (افتخاری، ۱۳۸۹: ۳۰).

۲-۲. قدرت نرم در دیپلماسی عمومی میلسن: این نظریه پرداز در سال ۲۰۰۵ کتاب «دیپلماسی عمومی در روابط بین‌الملل» را در قالب مجموعه برگزیده منتشر نمود. به عبارت دیگر میلسن درصدد برآمد تا نقش ابزارهای ارتباطی را در حوزه سیاست خارجی مورد بررسی قرار دهد (Melissen, 2005: 2).

۲-۳. فهم قدرت نرم پور احمدی: این نظریه پرداز در سال ۱۳۸۹ توانست کتاب فهم قدرت نرم و کاربرد آن در سیاست خارجی را منتشر کند. وی در این کتاب تلاش نموده تا مباحثی از جمله، ماهیت، اشکال و عناصر قدرت نرم، چگونگی و ابعاد تأثیرگذاری قدرت نرم بر سیاست خارجی و دیپلماسی کشورها به ویژه جمهوری اسلامی ایران است. در واقع هدف اصلی و ضروری کتاب حاضر، فهم قدرت در سیاست خارجی در بستر تحولات نظام اقتصادی سیاسی جهان است (پور احمدی، ۱۳۸۹: ۲۰).

۲-۴. کاربرد قدرت نرم و کنش نامتقارن لنون: الکساندر تی. جی. لنون در سال ۱۳۹۳ توانست کتاب کاربرد قدرت نرم را منتشر کند. وی در این کتاب تلاش دارد این کتاب اشاره به جایگاه قدرت نظامی و طرح‌های دفاعی و امنیتی برای مواجهه با تهدیدات برنامه‌ریزی شده است. همچنین به دیپلماسی عمومی و ماهیت و نقش این موضوع پرداخته است (لنون، ۱۳۸۹: ۱۲).

۲-۵. کاربرد قدرت نرم و کنش نامتقارن سوزان ناسل: این نظریه پرداز قدرت هوشمند در

سال ۲۰۱۷ مندرج در فارن افرس می باشد ایشان در این مقاله به جایگزینی سیاست جذب به جای سیاست جبر امریکا در صحنه بین المللی است. به بیان دیگر؛ امریکا به جای اجبار و تحت فشار قرار دادن کشورهای جهان از طریق خشونت یا حتی عدم خشونت که موجب تضعیف محبوبیت و هم چنین حس عدم اعتماد می شود، در صدد جذب ملت ها با بهره گیری از تمام اهرم های موجود در زمان مقتضی است (Nossel, 2017:4).

۳. تعاریف مفاهیم پژوهش

در این پژوهش مفاهیم و ادبیات جدیدی مورد استفاده قرار می گیرد و در حوزه سیاست خارجی از نقش و تأثیرگذاری ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. این مفاهیم عبارتند از:

۱-۳. **ایدئولوژی:** ایدئولوژی عامل تهییج و پایداری نیروهای اجتماعی برای کسب اهداف و منافع ملی است. تعریف دیگر آن است که ایدئولوژی را سیستمی از ایده ها و قضاوت‌های روشن و صریح و عموماً سازمان یافته ای بدانیم که موقعیت یک گروه، یا جامعه را توجیه و تفسیر و تشریح می نماید. این سیستم با الهام، تأثیر پذیری شدید ارزش ها، جهت یابی معین و مشخصی را برای کنش های اجتماعی آن گروه یا جامعه پیشنهاد می نماید و ارائه می دهد. بنابراین براساس تعریف فوق ایدئولوژی در درون فرهنگ به عنوان مجموعه ای کاملاً بهم پیوسته، هماهنگ و سازمان یافته از ادراکات و ارائه کننده نظرات محسوب می گردد و به همین دلیل می توان از آن به عنوان یک سیستم نام برد و از طرف دیگر با در نظر گرفتن طبیعت و جوهر آن که تجلی بخش نظرات است، ایدئولوژی به عنوان ابزار کنش تاریخی نیز محسوب می گردد (سرپرست سادات، ۱۳۹۶: ۳۴).

۲-۳. **قالب‌های ایستاری:** ایستارها مبتنی بر شاخص‌های فرهنگ مشترک کشورها بوده و می‌تواند زمینه‌های هماهنگی و انسجام کارکردی جمهوری اسلامی با محیط همجوار را ارتقاء بخشد. هرگونه کنش سیاست خارجی ایران می‌تواند با قالب‌های ادراکی و همچنین کارکردی مفهوم پیدا نماید. زمانی که سیاست شکل می‌گیرد، به واژه‌سازی و همچنین مفهوم‌سازی نیاز دارد. دسته‌ای از واژه‌های سیاسی نه تنها بر معادله قدرت تأثیر می‌گذارند، بلکه قادر خواهند بود که نشانه‌هایی از قدرت‌سازی را منعکس نمایند (روشندل اربطانی، ۱۳۹۸: ۲۳).

۳-۳. **جنبش‌های اجتماعی:** جنبش اجتماعی یک کنشگر جمعی بسیج یافته است که با حفظ حد معینی از پیوستگی و تداوم، بر مبنای درصد بالایی از پیوندهای نمادین و درجه کمی از تقسیم اختصاص نقش ها، به واسطه اشکال متنوع تشکیلاتی و انواع و اقسام حرکت ها این هدف را دنبال می کند که یا زمینه های تحول بنیادین اجتماعی را تدارک ببیند، یا از تحولات بنیادین اجتماعی

جلوگیری کند یا آن‌ها را به عقب برگرداند. همچنین به عنوان نیروهای تأثیرگذار در سیاست بین‌الملل بوده و می‌تواند ماهیت نمادین و یا کارکردی داشته باشد. جنبش اجتماعی در اصطلاح دانش جامعه‌شناسی، هرگونه کوشش جمعی برای پیش‌برد منافع مشترک، یا تأمین هدف اصلی از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهادهای رسمی است. عمل جنبش‌های اجتماعی بر قوانین تأثیرگذار است. همچنین ممکن است خط فاصل میان جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های رسمی وجود نداشته باشد؛ یا جنبش‌های استقرار یافته به صورت سازمان‌های رسمی درآیند (دیانی، ۱۳۸۹: ۱۵).

۳-۴. قدرت نرم: شکلی از قدرت است که مبتنی بر مولفه‌های فرهنگی، ادراکی و هنجاری بوده و از این طریق می‌توان همبستگی فراملی را شکل دهد. قدرت نرم، قدرت هدایت کردن، جذب کردن و سرمشق بودن است. قدرت نرم یعنی توانایی یک کشور برای جذب سایر کشورها با ایده‌ها، ارزش‌ها و ایدئولوژی خود یا توانایی یک کشور برای واداشتن سایر کشورها به این که آن‌ها نیز مانند او بیاندیشند. این قدرت ارتباط تنگاتنگی با قدرت‌های بی‌شکل نظیر فرهنگ، ایدئولوژی و ... دارد. جهانشمولی فرهنگی یک کشور و توانایی‌اش برای تعیین هنجارها، قواعد و رژیم‌ها (به مثابه عناصر تنظیم‌کننده رفتار بین‌المللی آن کشور)، از منابع کلیدی قدرت آن کشور به شمار می‌آید.

قدرت نرم، ظاهری آرام و مخملی و باطنی استوار و آهنی دارد. به بیان دیگر، هر چند قدرت نرم بنا به برخی تقسیم‌بندی‌ها در زمره قدرت‌های نامحسوس جای می‌گیرد، ولی از آنجا که هدف اصلی آن، جذب قلوب و اذهان است. بنابراین دارای آثار و تأثیرگذاری بسیار عمیق‌تر از قدرت سخت می‌باشد؛ چرا که نگاه ارزش‌ها، فهم دیگران، تعریف خود و ... طرف مقابل (مردم خودی یا ملت/ دولت دیگر) سروکار دارد. قدرت نرم به مثابه گزینه نخست دولتمردان در پرداختن به امور مختلف بین‌المللی، می‌تواند به کشور جهت امکان‌پذیر شدن استراتژی ملی، هدایت اشتیاق ملی، شکل‌گیری اراده واحد و تقویت قدرت فرهنگی کمک کند که نتیجه آن توسعه قدرت ملی فراگیر، بهبود وضعیت بین‌المللی و افزایش نفوذ بین‌المللی آن کشور است (Naye, 2009:12).

۳-۵. هویت: انسان از زمانی آغاز به شناخت خود کرد، مسأله هویت برایش مطرح گردید. هویت، فرآیند پاسخگویی آگاهانه هر فرد یا قوم یا ملت به پرسش‌های یی از چیستی شناسی و کیستی شناسی چه بوده و چه هست؟ به عبارت دیگر متعلق به کدام قوم، ملت و نژاد است، خاستگاه اصلی و دایمی‌اش کجاست، دارای چه فرهنگ و تمدنی بوده و چه نقشی در توسعه جهانی داشته و امروزه

صاحب چه جایگاه سیاسی-اقتصادی و فرهنگی در نظام جهانی است و بالاخره ارزش های ملهم از هویت تاریخی او تا چه حد در تحقق اهداف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه مورد بحث کارساز خواهد بود (باوند، ۱۳۹۳: ۲۰).

هویت نقش معنا سازی را چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی بر عهده دارد. به این تعبیر هویت مفهومی است که در دنیای درونی یا شخصی را با فضای جمعی اشکال فرهنگی و روابط اجتماعی ترکیب می کند. هویت ها معناهایی کلیدی هستند که ذهنیت افراد را شکل می دهند و مردم به واسطه آن ها نسبت به رویدادها و تحولات زندگی خود حساس می شوند، بنابراین هویت مربوط به ذهنیت مشابهی است که فرد با دیگری دارد (گل محمدی، ۱۳۸۹: ۲۲۵).

معناساز بودن هویت بر ساختگی بودن آن نیز دلالت می کند. معنا خاصیت ذاتی واژه ها و اشیا نیست، بلکه همیشه نتیجه توافق یا عدم توافق است. بنابراین، معنا می تواند موضوع قرارداد باشد و بر سر آن به مذاکره و گفتگو نشست. پس هویت نیز چیز طبیعی، ذاتی و از پیش موجود نیست، بلکه همیشه باید ساخته شود. انسانها باید همواره چیزها یا اشخاص را طبقه بندی کنند و خود را داخل آن طبقه قرار دهند. به بیان دیگر هویت را فقط می توان از طریق انکار آگاهانه ابهام و کنار گذاشتن تفاوت ها کسب کرد (عاملی، ۱۳۸۹: ۴۴).

۴. چارچوب نظری و تحلیلی پژوهش

در تبیین نشانه های قدرت نرم و سیاست راهبردی ایران می توان از رویکرد ساختار و هویت باری بوزان استفاده کرد. باری بوزان رویکرد خود را در قالب کنشگرایی مرحله ای و متعارف تنظیم نمود. بوزان در صد بود تا تبیین جدید از رهیافت های روابط بین الملل به انجام رساند. رویکرد بوزان تابعه ای از رهیافت های است که تاکنون از سوی سازه انگاران و نئولبرال ها ارایه شده است (بوزان، ۱۳۹۰: ۴۱). ظهور سازه انگاری در عرصه سیاست بین الملل در حقیقت کوششی بوده است برای پر کردن شکاف میان خردگرایی و رویکردهای انتقادی. در واقع ریشه سازه انگاری حداقل به آثار «ویکو» در قرن هجدهم که به صورت نوعی روش شناسی قدیمی مورد استفاده قرار می گرفت، برمی گردد. سازه انگاری از طریق رهیافت سیاست هویت تلاشی می کند چگونگی نقش و تاثیر اجتماعات بین الاذهانی مانند ناسیونالیسم، قومیت، مذهب، فرهنگ، جنسیت و نژاد در سیاست بین الملل و سیاست خارجی را توضیح دهد (Wendt, 2002: 57).

از مهم ترین مولفه های اصلی در چارچوب سازه انگاری که بسیاری از نظریه پردازان به آن توجه زیادی داشته اند می توان به هویت و منافع اشاره کرد. شناخت چگونگی شکل گیری هویت ها

و منافع و نوع هنجارها و رویه‌هایی که با بازتولید آن‌ها توأم هستند و قوام‌بخشی متقابل آن‌ها، مهم‌ترین اهداف نظری سازه‌انگاری است. اهمیت موضوعات هویتی از قبیل هنجارها، ایده‌ها، یادگیری و تشکیل هویت به این علت است که سازه‌انگاری تصور می‌کند، هویت‌ها به صورت بالقوه بخشی از رویه‌های قوام‌بخش کشورها بوده و در نتیجه کنش‌های آن‌ها را در داخل و خارج برمی‌انگیزد. منظور کردن سیاست هویت به معنای قائل شدن تفاوت میان کشورهای مختلف از طریق اذعان به نقش سازنده فرهنگ به مثابه یک نظام معانی بین‌الذهانی و ساختار اجتماعی در شکل‌گیری و تکوین هویت و منافع کشورهاست (Ted, 1998: 96).

باید اذعان داشت که اندیشه‌های نئولیبرالیسم در دهه ۱۹۶۰ از اهمیت ویژه‌ای در حوزه همکاری‌های اقتصادی برخوردار شد. نئولیبرال‌های اقتصادی بر ضرورت همکاری تجاری، مالی و صنعتی تأکید داشتند. این رویکرد در دهه ۱۹۸۰ به حوزه سیاست بین‌الملل نیز گسترش یافت. نظریه پردازانی همانند اسنایدر درصد برآمدند تا حوزه جدیدی در فضای سیاست خارجی کشورها براساس الگوی تعامل فراهم آورند. تعامل‌گرایی نئولیبرالی ماهیت عام و فراگیر داشت. این روند، زمینه‌های لازم برای مشارکت چندجانبه کشورهای را فراهم آورد که از قالب‌های ایدئولوژیک و همبستگی‌های ایستاری برخوردار بودند (جکسون و سورنسون، ۱۳۸۳: ۱۷۲).

در سال‌های دهه ۱۹۹۰ ادبیات نئولیبرالی ارتقاء پیدا کرد. نئولیبرال‌های جدید نه تنها بر ضرورت نهادگرایی تأکید داشتند، بلکه می‌توان نهادگرایی را به عنوان بستری برای گسترش همکاری‌های چندجانبه کشورها دانست. کشورهایی که از طریق همکاری‌های نهادی به سطح جدیدی از مشارکت منطقه‌ای و بین‌المللی مبادرت می‌نمایند. به این ترتیب، زمینه‌های همکاری بازیگران در حوزه‌های منطقه‌ای را باید از طریق نهادهایی مورد توجه قرار داد که مبتنی بر مشارکت چندجانبه بازیگران می‌باشد. به موازات توسعه ادبیات نئولیبرال که توسط نظریه پردازانی همانند جوزف نای و رابرت پایپ ارائه گردید، شاهد ارتقاء ادبیات سازه‌انگاری در حوزه سیاست خارجی می‌باشیم (بیلیس، اسمیت، ۱۳۸۳: ۴۰۱).

سازه‌انگاران بر قواعد کلی نظام تأکید داشتند. آنان به مولفه‌هایی از جمله قواعد تکوینی اشاره دارند. قواعد تکوینی را می‌توان بخشی از واقعیت سیاست بین‌الملل دانست که مبتنی بر ترمیم و تکامل هنجارها می‌باشد. کشورهایی که بتوانند هنجارهای مشترک را تولید کنند، طبعاً از جایگاه موثرتری در تولید قدرت ملی برخوردار خواهند بود. سیاست امنیتی ایران در سال‌های بعد از

پیروزی انقلاب اسلامی تحت تأثیر اندیشه های هنجاری قرار گرفته است. اندیشه های هنجاری را می توان در تمامی دوران های تاریخی مورد ملاحظه قرار داد. هرگاه هنجارهای اجتماعی به کنش سیاسی تبدیل می شود، بیانگر آن است که جلوه هایی از برسازي انجام گرفته است. نشانه های برسازي را می توان در زبان، گفتمان و کنش تعاملی بازیگران مورد ملاحظه قرار داد. کشورهایی که از شاخص های تأثیرگذاری گفتمانی برخوردارند، قادر خواهند بود تا سیاست خارجی خود را براساس نشانه هایی از همکاری چندجانبه در قالب هنجارهای مشترک تنظیم نمایند (Cox, 2000: 57).

باید بر این نکته اذعان داشت که نظریه پردازان سازه‌انگار بر ضرورت بهره‌گیری از قواعد، هنجارها، معانی، انگاره‌ها و رویه‌های مشترک در سیاست خارجی هنجارساز تأکید دارند. این مولفه‌ها بخشی از واقعیت‌های اجتناب‌ناپذیر سیاست خارجی هویتی و هنجارگرا در جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. رهیافت‌های ارائه شده از سوی رهبران جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که نظام سیاسی و سیاست خارجی ایران دارای قالب‌های معنایی - هنجاری بوده در حوزه منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد.

رهیافت نئولیبرالی نیز همانند رهیافت سازه‌انگاری بر ضرورت های کاربرد قدرت نرم در سیاست خارجی ایران تأکید دارد. آنچه به عنوان بیداری اسلامی یا ایدئولوژی هویت گرا در جهان اسلام محسوب می‌شود را می توان بخش دیگر از قدرت نرم ایران دانست که در قالب رهیافت های نئولیبرالی و پیوند آن با هنجارهای سازه‌انگاران منعکس می‌شود (Adler, 1997: 105).

بنابراین، از طریق ترکیب رهیافت های سازه‌انگارانه با ادبیات مربوط به نظریه پردازان نئولیبرال می توان جلوه هایی از سیاست خارجی کشورها را مورد ملاحظه قرار داد که تحرک اجرایی خود را براساس قالب هایی همانند هویت، مقاومت و مقابله ایستاری قرار داده اند. هویت می تواند منشأ قدرت در اندیشه نئولیبرال ها محسوب گردد. به همانگونه ای که سازه‌انگاران، مقاومت را محور اصلی قدرت در حوزه سیاست خارجی می دانند. بنابراین، ترکیب سازه‌انگاری و رهیافت نئولیبرال می تواند جلوه هایی از تحرک ژئوپلیتیکی کشورهایی را فراهم آورد که دارای قدرت نرم بوده و درصددند تا نشانه هایی از موازنه نرم را در سیاست خارجی کشورهای تأثیرگذار در محیط منطقه ای و بین‌المللی به وجود آورند.

5. شاخص‌های قدرت نرم و کنش نامتقارن در سیاست راهبردی ایران

با تأمل در تعاریفی که تاکنون از قدرت نرم ارائه شده و نیز درک صحیح از تفاوت ماهیتی

قدرت سخت و نرم می‌توان به تمایز آن دو پی برد. ماهیت قدرت سخت، ساخت سلسله مراتبی مبتنی بر آمریت اما ماهیت قدرت نرم، ساخت اقناعی مبتنی بر ارتباط متقابل است. در بررسی شاخص‌های قدرت به طور کلی و قدرت نرم به طور اخص می‌توان بین مولفه‌های مادی و معنوی تفکیک و تمایز قائل شد (ایزدی، ۱۳۸۷: ۲۴).

مولفه‌ها و عوامل متشکله مادی عبارتند از: «منابع زیرزمینی، اقتصاد، تکنولوژی، میزان جمعیت و نیروی انسانی، تعداد و شمار نفرت نیروی نظامی، وسعت سرزمین، آب و هوا، نوع زمین، موقعیت دسترسی به دریا یا مجاورت با کشورها، ظرفیت صنعتی، ترابری و ارتباطات، تاسیسات نظامی و انتظامی و ...»

همچنین مولفه‌های کیفی و عوامل متشکله معنوی قدرت عبارتند از: «ایدئولوژی، رهبری، روحیه ملی، مشروعیت سیاسی، فرهنگ، نفوذ جهانی، ارزش‌ها، نوع حکومت، نوع ارتباط حکومت، استعدادها، علمی، اخلاق اجتماعی، اطلاعات و آگاهی‌ها، خود رهبری و روحیه ملی و ...». علاوه بر این، برخی عوامل سیاسی از جمله ثبات سیاسی، نوع رژیم، اعتبار ملی و رهبری از مولفه‌های اصلی قدرت نرم به شمار می‌آیند. در بررسی شاخص‌های قدرت نرم از منظری دیگر می‌توان به ارکان قدرت نرم توجه داشت. در این فرآیند حداقل سه رکن اصلی و مهم برای آن قابل شناسایی است:

۱-۵. باورها و ارزش‌ها: باورها عبارتند از ایمان و اعتقادی که نسبت به وجهی از واقعیت

داریم که آن را حقیقتی آزموده شده و دانسته تلقی می‌کنیم. افراد براساس باورهای خود، ترجیحاتشان را متناسب با ارزش‌های خویش، نظم و نظام می‌بخشند ایستارها که از ارزش‌ها و هنجارها و الگوهای اجتماعی و از بسترهای ویژه تاریخی، اجتماعی، اقلیمی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی ناشی می‌شوند جوهره قدرت نرم را تشکیل می‌دهند.

۲-۵. اعتماد: اعتماد که جانمایه سرمایه اجتماعی است یکی دیگر از ارکان قدرت را تشکیل

می‌دهد. اعتماد اجتماعی بر انتظارات، تعهدات اکتسابی و تایید شده به لحاظ اجتماعی دلالت دارد، که افراد متناسب به یکدیگر و نسبت به سازمان‌ها و نهادهای مربوط به زندگی اجتماعشان دارند. اعتماد یک عمل دوطرفه است و محققان آن را به سه دسته تقسیم کرده‌اند. اول اعتماد عمومی که ناظر به کلیت جامعه است. اعتماد عمومی آمادگی بالقوه شهروندان برای همکاری با یکدیگر و نیز آمادگی آن‌ها را برای وارد شدن در کوشش‌های مدنی را نشان می‌دهد. دوم اعتماد دانش پایه که می‌تواند در هر جامعه‌ای وجود داشته باشد و مبنای آن دانش است؛ و سوم؛ اعتماد ویژه که به وجود اعتماد بین عده

قلیلی از افراد اشاره دارد(فرهادی و مرادیان، ۱۳۸۶: ۹۸).

۳-۵. اعتبار: ضلع دیگر قدرت نرم اعتبار است. اعتبار و پرستیژ همواره مدنظر قدرت‌ها بوده‌اند و لذا اندیشمندان روابط بین‌الملل آن را به عنوان یک منبع مستقل قدرت به شمار می‌آورند. البته اعتبار ناشی از عوامل مختلفی از جمله حسن انجام وظایف و کارآمدی و است. نای در این خصوص می‌گوید: اعتبار یک منشاء تعیین‌کننده و یک رکن با اهمیت قدرت نرم محسوب می‌شود. از نظر وی، شهرت یا اعتبار اهمیت بیشتری حتی نسبت به گذشته پیدا کرده است. مبارزات سیاسی بر سر ایجاد و از بین بردن اعتبار رخ می‌دهند. دولت‌ها نه تنها با دیگر دولت‌ها بر سر اعتبار به رقابت می‌پردازند، بلکه این کار را با بهره‌گیری از گستره وسیعی از بدیل‌های مختلف شامل رسانه‌های خبری، شرکت‌ها، سازمان‌های غیردولتی، سازمان‌های بین‌المللی و مجامع علمی صورت می‌دهند(محمدی، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۴).

۴-۵. کنش نامتقارن و سیاست راهبردی: نظریه پردازی همانند متیوز محور اصلی نظریه پردازی راهبردی خود در سال‌های بعد از جنگ سرد را براساس کنش نامتقارن بازیگران تنظیم کردند. متیوز برصدد برآمد تا تبیین دقیق از الگوی کنش بازیگران منطقه ای در فضای رقابت ساختاری ارایه دهد. در نگرش متیوز هر بازیگری می‌تواند بخشی از نیاز خود را براساس ابتکار عمل، هویت، کنش زود هنگام و ریسک پذیری تاکتیکی به انجام رساند.

۶. نشانه شناسی قدرت نرم در سیاست خارجی و راهبردی ایران

سیاست خارجی، مجموعه اهداف، جهت‌گیری‌ها، روش‌ها و ابزارهایی است که یک حکومت در مقابل سایر واحدهای سیاسی بین‌المللی به منظور دستیابی به منافع ملی دنبال می‌کند. در فرآیند سیاست خارجی، در نهایت سعی می‌شود بر رفتار و کردار سایر کشورها و نتیجتاً بر کل نظام بین‌المللی تأثیر گذاشته شود، ضمن آنکه، از محیط خارجی هم تأثیر می‌پذیرد.

سیاست خارجی ایران، برآمده از انقلاب اسلامی و حاوی نشانه‌هایی از درون مایه‌های انقلابی است. تداوم انقلاب در قبال سلطه‌ی استعمار، تثبیت هویت جدید کشور، کاستن از نفوذ خارجی، صدور انقلاب، نه شرقی نه غربی، رهایی از وابستگی، استقلال در تمامی زمینه‌ها، حمایت از حرکت‌های رهایی‌بخش، حمایت از حقوق مستضعفان و محرومان، کوشش در راه ایجاد امت اسلامی، حفظ مرزها، تعادل و عدالت در برقراری پیوندهای دو و چندجانبه با سایر کشورها، نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و پذیرش اصول منصفانه و عادلانه حقوق بین‌الملل، همگی، نمادهای حضور فرهنگ‌های سیاسی گوناگون حاضر در پروسه‌ی انقلاب اسلامی ایران است.

(ازغندی، ۱۳۸۳: ۶۷)

از سوی دیگر باید بر این نکته اذعان داشت که زیرساخت های ایدئولوژیک و نهادی جمهوری اسلامی ایران براساس شاخص های قدرت نرم به وجود آمده است. قدرت نرم ایران می تواند، زمینه های افزایش مشروعیت سیاسی را فراهم سازد. مشروعیت سیاسی در سطوح مختلفی شکل می گیرد. بخشی از مشروعیت سیاسی مربوط به حوزه های سیاست داخلی می باشد. بخشی دیگر را باید در حوزه سیاست خارجی ایران مورد بررسی قرار داد. لازم به توضیح است که قدرت نرم از سیالیت برخوردار است. یعنی اینکه از قابلیت لازم برای انتقال از حوزه داخلی به منطقه ای و بین المللی بهره می گیرد (احتشامی، ۱۳۷۸: ۷-۶۹).

۱-۶. کارکرد قدرت نرم و نقش آن بر مشروعیت بخشی سیاست خارجی ایران:

مشروعیت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران بر حمایت و پذیرش مستمر مردم از حکومت، سیاست ها و برنامه های نظام در داخل و خارج استوار است. طبیعتاً هر چقدر این پذیرش و حمایت بیشتر باشد، یعنی بعد داخلی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران افزون تر است و در نتیجه موفقیت دولت مردان کشورمان در سطح بین المللی هم بیشتر می شود. اهمیت مردم و حمایت آن ها از نظام تا حدی است که رهبر معظم انقلاب از مردم به عنوان اصلی ترین عنصر قدرت ملی یاد می کنند. برخی کارشناسان اعتقاد دارند پیشینه تاریخی ایران و استواری آن در برابر هجوم بیگانه در پویش زمان، یکی از عناصری است که می تواند به مثابه یک متغیر در توسعه قدرت نرم آن به کار گرفته شود. گروه دیگری از کارشناسان معتقدند موقعیت جغرافیایی ایران که یک موقعیت استراتژیک است، نیز یکی از ابزارهای قدرت نرم ایران محسوب می شود. موقعیت ایران برای عبور خطوط انتقال نفت و گاز دریای خزر از خاک خود، یکی از این ابزارها است. بنادر ایران در جنوب از موقعیت های استراتژیک جغرافیایی برخوردارند و زبان فارسی دست کم در افغانستان، تاجیکستان و بخش هایی از هند گویشی اصلی است و می توان از این عنصر نیز در جهت نفوذ معنوی استفاده نمود.

ایران پس از انقلاب اسلامی، با تکیه بر قدرت نرم باورها و اعتقادات مذهبی خود، سیاست تبدیل شدن به یک قدرت منطقه ای را تعقیب کرد. مفهوم امت اسلامی، مفهومی بود که انقلاب اسلامی ایران به ادبیات سیاسی وارد کرد. ولی مشکلات داخلی و جنگ تحمیلی و برخورد هژمون برونزا و مداخله گر، تحقق اهداف منطقه ای ایران را با مشکلاتی روبه رو ساخت. هدف ایران از تعقیب این سیاست ها، آن بود که مردم منطقه در تعیین سرنوشت خود سهیم شوند. این تلاش ها بی نتیجه نبوده و به نظر می رسد اصلاحات و رفرم هایی که اینک در منطقه صورت می گیرد، ناشی از

تاثیر قدرت نرم حرکت‌های اصلاحی ایران باشند (رضایی، ۱۳۸۴: ۵۲).

با توجه به سند چشم‌انداز بیست ساله، ایران درصدد است طی دو دهه آینده به هسته مرکزی هژمون تکثرگرای درون‌زا در منطقه آسیای جنوبی تبدیل شود. در این راستا به نظر می‌رسد طی سالیان گذشته همواره بر اهمیت ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی تأکید شده است. آنچه که دولتمردان باید در سیاست‌های خود دنبال کنند، تبدیل اهمیت ایران به قدرت ایران است. به عبارت دیگر، تبدیل اهمیت ژئوپلیتیک ایران به قدرت بازیگری ژئوپلیتیک است. لذا هر وقت ایران از یک کشور ژئوپلیتیک به یک کشور ژئواستراتژیک تبدیل شود، اهمیت ایران تبدیل به قدرت شده و این امر در پیشرفت زندگی مردم خود را نشان خواهد داد. آنچه که دشمنان ایران را نگران می‌کند، نه قدرت نظامی ایران است و نه قدرت اقتصادی آن، بلکه نگرانی آن قدرت نرمی است که همان الهام‌بخشی و ارائه یک الگوی جدید برای اداره جامعه و حکومت است. بر این مبناء در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران سه موضوع یا سه حق، الهام بخشی و منبع قدرت بوده و براساس این حقوق، ایران در غرب آسیا و جهان اسلام سمبل عزت خواهد بود. این سه حق عبارتند از: حق استقلال، حق اعمال حاکمیت ملی و حق تعیین سرنوشت خود که همه مظاهر حفظ عزت می‌باشند (www.nashriye-nameh.com).

تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، غرب، قدرت را به صورت ملموس تعریف می‌کرد. لیکن انقلاب اسلامی ایران نشان داد که تنها جمعیت، انرژی، اقتصادی و ... منابع قدرت نیستند و قدرت‌های غیرملموس نظیر دین، اعتقادات، آموزش و پرورش و ارتباطات، منابع بزرگی از قدرت را تشکیل می‌دهد و در نتیجه قدرت جنبه‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری نیز دارد به طوری که قدرت سخت با تولید و قدرت نرم با توزیع در ارتباطاند. لیکن در نهایت، توزیع در ارتباطات مهم‌تر از تولید است. لذا در سطح بین‌المللی نیز قدرت نرم، تأثیرگذارتر از قدرت سخت است. یکی از دغدغه‌های غرب همین بوده که جمهوری اسلامی ایران به جنبه نرم قدرت توجه بیشتری نشان می‌دهد. زیرا اگر جمهوری اسلامی ایران بتواند این دو جنبه را با یکدیگر تلفیق کند، صاحب قدرتی خواهد شد که آمریکا توانست ۱۵۰ سال پیش برای خود ایجاد کند.

به طور کلی قدرت نرم ایران را می‌توان در حوزه تمدنی ایران مطرح کرد. این حوزه، شامل منطقه جغرافیایی وسیعی است که از چین شروع شده و کشمیر و فلات پامیر، افغانستان، پاکستان و آسیای مرکزی را در بر گرفته و ایران فعلی را در خود جای می‌دهد و از اقیانوس هند و دریای عمان

و خلیج فارس و نواحی ساحلی کن در هر دو سوء، خود را به قفقاز تا دریای سیاه و مدیترانه می‌رساند(فرهادی، ۱۳۸۷:۱۵۱).

۲-۶. کارکرد سیاسی قدرت نرم در حوزه راهبردی ایران

انقلاب اسلامی ایران به دلیل جاذبیت در شعارها، اهداف، روش‌ها، محتوا و نتایج حرکت‌ها و سابقه‌ی مشترک دینی و تاریخی و شرایط محیطی منطقه‌ای و بین‌المللی، پدیده‌ای اثرگذار در جهان اسلام بوده است. این مایه‌های اثربخش به‌طور طبیعی و یا ارادی و برنامه‌ریزی شده و از طریق کنترل‌های چون ارگان‌های انقلابی سازمان‌های رسمی دولتی و اداری، ارتباط علمی و فرهنگی، مبادلات تجاری و اقتصادی، در کشورهای مسلمان بازتاب یافته و دولت‌ها و جنبش‌ها و سازمان‌های دینی را در آن جوامع به درجات مختلف متأثر نموده است. امروزه نه تنها بر علاقه‌مندان و شیفتگان انقلاب اسلامی بلکه حتی بر دشمنان و مخالفین این انقلاب تردیدی باقی نگذاشته و به آن معترف هستند که پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و سقوط رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) نقطه‌ی عطف مهمی نه تنها در تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران بلکه جهان اسلام و حتی جهان بشریت بوده است.

این انقلاب از یک طرف به نظام مستبد و وابسته‌ی شاهنشاهی در ایران پایان داد و علی‌رغم پیش‌بینی‌هایی که می‌شد که احتمالاً به جای این نظام، یک نظام لیبرال-دموکراسی مشابه آنچه که در غرب وجود دارد و یا در کشورهای جهان سوم مانند هندوستان شکل خواهد گرفت و یا به دیکتاتوری‌های مستبد کمونیستی تبدیل خواهد گردید. در کمال شگفتی ناظران و اندیشمندان جهانی، نظامی بر پایه‌ی ارزش‌های اسلامی و مذهبی و آن هم بعد از گذشت ۱۴۰۰ سال از ظهور اسلام و نداشتن هیچ‌گونه نمونه و سابقه‌ای در اعصار گذشته‌ی دور و نزدیک مستقر گردید و توانست به مدت یک ربع قرن علی‌رغم همه‌ی مشکلات و توطئه‌ها و فشارهای خارجی و داخلی دوام آورده، استحکام یافته و کارایی خود را در دنیای مدرنیسم متکی بر سکولاریزم و لائیزم به اثبات برساند (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۷:۴۵).

از طرف دیگر به چند قرن خمودگی و انحطاط تمدن اسلامی و عظمت جهانی آن خاتمه داده و موجب بروز نوعی بیداری و احیاءگری اسلامی آن هم بر پایه‌ی بازگشت به ایدئولوژی و مکتب اسلام گردد و بازار همه‌ی ایسم‌های وارداتی اعم از ناسیونالیزم، لیبرالیزم، سوسیالیزم و... را کساد نموده و به جای آن و به ویژه در نسل جوان، نوعی شیفتگی و بازگشت به افکار و اندیشه‌های اسلامی به وجود آورد. پس از انقلاب اسلامی، دولت‌های اسلامی احساس کرده‌اند که برای بقا و

دوام خود، نیازمند نوعی مشروعیت دینی و مردمی هستند و هر دولت، به شکلی برای رفع این نیاز واکنش نشان داده است. ملت های مسلمان نیز به این نتیجه رسیده اند که می توانند نقشی در قدرت و مشروعیت داشته باشند. لذا هر کدام به فراخور درک خویش تلاش کرده اند تا از حقوق و مزایای این توانمندی بهره مند شده و مطالبات بیشتری مطرح نمایند. امروزه نهضت های آزادی بخش غیر اسلامی در جهان اسلام رنگ باخته و در عوض نهضت های اسلامی اصولگرا به سرعت رشد کرده، قدرت یافته و در واقع حرف اول را در تحولات سیاسی اجتماعی معاصر منطقه می زنند.

۶-۳-۳. کارکرد ایدئولوژیک قدرت نرم سیاست خارجی ایران

از آنجایی که انقلاب اسلامی دارای ماهیتی اسلامی بوده و به خاطر ماهیت آن دارای جنبه ها و ابعاد بین المللی و جهان شمول می باشد، لذا در راستای تحقق رسالت های جهانی خود، همواره اصول و پایه هایی را در سیاست خارجی خود مورد توجه قرار می دهد که شناخت این اصول می تواند ما را در فهم ماهیت انقلاب اسلامی یاری دهد.

۶-۳-۱. نفی ظلم و حمایت از مظلوم: با توجه به این که انقلاب مردمی ملت ایران در سال

۱۳۵۷، دارای ماهیتی اسلامی است، لذا مبارزه و نفی ظلم و حمایت از مظلومان به عنوان یکی از اصول مهم در سیاست خارجی به شمار می آید.

۶-۳-۲. برقراری روابط دوستانه و مسالمت آمیز: در دین مقدس اسلام همواره اصل بر

صلح و برقراری روابط مسالمت آمیز با دیگر ملل بوده و همواره جنگ به عنوان ابزاری مذموم شمرده شده است.

۶-۳-۳. الهام بخشی و خود آگاهی ایدئولوژیک: از آنجا که اسلام دینی جهان شمول بوده

و تمام انسان ها را در اقصی نقاط جهان مورد خطاب قرار می دهد، لذا همواره اصل « دعوت اسلامی » را مورد توجه قرار داده و ضرورت و اهمیت آن را مورد تأکید قرار داده است. چنان که در قرآن کریم می خوانیم: « [آری رسول ما] خلق را با حکمت و برهان و موعظه ی نیکو به راه خدا دعوت کن و به بهترین طریق [با اهل جدل] مناظره کن (نحل/۱۲۵) ».

۶-۳-۴. خود اتکایی سیاسی و اقتصادی (جهاد اقتصادی): هر حکومت و دولتی برای مقابله

با معضلات بزرگ و حل مشکلات اساسی خود نیازمند تکیه گاهی محکم و مشکل گشا است. حکومت های بزرگ جهان به توان و قدرت استعماری و سازمان های اطلاعاتی و نیروهای نظامی و نیز امکانات اقتصادی خود و ضرورت به تبلیغات، حيله ها و فریب ها متوسل می شوند (مرادی،

(۴۵:۱۳۸۸)

۵-۳-۶. وحدت سیاسی و هویتی در ساختار اجتماعی ایران: به برکت انقلاب اسلامی ایران

و هدایت خردمندانه ی رهبر کبیر آن، ایجاد وحدت بین پیروان مذاهب اسلامی به عنوان یکی از اهداف جدی نظام مورد توجه قرار گرفته است. این دستاورد جهانی انقلاب، ناشی از سیاست های اصولی جمهوری اسلامی ایران است.

۶-۳-۶. کنترل کمربند شکننده در ژئوپلیتیک بحران: موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک

ایران سبب شده تا این کشور به عنوان یک کشور بین المللی شناخته شود. موقعیت جغرافیایی ایران ایجاب می کند تا با بسیاری از قدرت های بزرگ در ارتباط باشیم. به عبارت دیگر ایران به علت موقعیت جغرافیایی خود در تلاقی با قدرت های بزرگ قرار دارد. لذا هرگونه رفتار آن در سیاست خارجی با منافع قدرت های بزرگ ارتباط تنگاتنگی پیدا می کند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۲۳).

۷. کش نامتقارن و امنیت سازی منطقه ای ایران

امنیت سازی در فضای بعد از جنگ سرد نیازمند بهره گیری از ساز و کارهای قدرت موسع است. قدرت موسع به این موضوع اشاره دارد که کشورها صرفاً از طریق تامین نیازهای نظامی و تسلیحانی به قدرت سازی مبادرت نمی کنند بلکه آنان برای بهینه شدن موقعیت خود نیازمند نشانه های جدیدی از قدرت در حوزه های اقتصادی، اجتماعی، روانی و فرهنگی خواهند بود. در چنین شرایطی می توان بین قدرت و امنیت سازی در فضای نامتقارن رابطه برقرار کرد (افتخاری، ۱۳۸۹: ۳۲).

امنیت در لغت، حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند. این مفهوم در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت «امنیت فردی»، «امنیت اجتماعی»، «امنیت ملی» و «امنیت بین المللی» به کار برده می شود (آشوری، ۱۳۸۵: ۳۸).

یکی از مسایل اساسی که مکاتب، نظریات و رویکردهای امنیتی معمولاً به آن اشاره می کنند، مفهوم پردازی امنیت است. برخی در بیان مفهوم امنیت، به بیان تعریف های ساده بسنده می کنند و برخی دیگر با بررسی عمیق تر تلاش کرده اند تا به چارچوب یا قالبی برای بیان مفهوم امنیت دست یابند. به طور مثال، بوزان حداقل سیزده تعریف مختلف از امنیت را در ابتدای کتاب خود با نام «مردم، دولت ها و هراس» آورده است که هر یک از آن ها به دنبال ارائه ی درکی از امنیت هستند. یکی از اختلافات مهم در مفهوم امنیت، میزان وسعت مفهوم امنیت از جهت بخش ها و ابعاد آن است. برای دستیابی به مفهوم امنیت نرم، باید به پردازش آن در ابعاد نرم افزارانه امنیت پرداخت (گروه مطالعاتی امنیت، ۱۳۸۷: ۴۹).

از دیدگاه علوم سیاسی و روابط بین الملل، تهدید و امنیت به وسیله ی یکدیگر تعریف می

شوند. امنیت در واقع نبود تهدید است و با وجود تهدید، امنیت مخدوش بوده و کاهش می یابد در واقع امنیت باید در برابر مقوله و امری محافظت گردد که از آن با عنوان تهدید یاد می شود بنابراین برای دستیابی به شناخت مناسبی از مفهوم امنیت، باید با مفهوم «تهدید» آشنا شد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۴۲).

تهدید در لغت به معنای ترساندن و بیم دادن است. امنیت ملی در شرایط و فضایی تحقق می یابد که یک ملت در آن شرایط می تواند ارزش های حیاتی خود را حفظ کرده و اهداف ملی خود در ابعاد داخلی، منطقه ای و بین المللی را تحقق بخشد. تمامیت ارضی، اندیشه و الگوهای رفتاری یک نظام سیاسی در حوزه های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و همچنین حاکمیت و ساختار سیاسی در یک کشور، در ردیف مهم ترین ارزش های حیاتی یک ملت قرار دارد. بنابراین در تعریف اولیه، تهدید: عنصر، عامل یا وضعیت هایی است که اهداف و ارزش های حیاتی مذکور را به خطر اندازد (عمید، ۱۳۸۲: ۶۴۵).

اصولاً نرم افزارگرایی فراتر از سخت افزارگرایی و ملاحظات سستی امنیتی- راهبردی، به آن طیف از ملاحظات در سیاست خارجی اشاره دارد که ارزشی و فرهنگی بوده و از ابعاد و پیامدهای سیاسی- امنیتی نیز برخوردار است. اگر امنیت ملی یک کشور را شرایط و فضایی بدانیم که یک ملت در چارچوب آن می تواند اهداف و منافع ملی و حیاتی خود را در برابر تهدیدات داخلی و خارجی حفظ نماید، با این تعریف، امنیت ملی یا ارزش های حیاتی یک کشور دارای سه محور کلی خواهد بود: الف) تمامیت ارضی؛ ب) ارزش ها و هنجارهای سیاسی و ج) حاکمیت سیاسی.

با توجه به توضیحات فوق، منظور از تهدید، عنصر یا وضعیتی است که این ارزش های حیاتی سه گانه را به خطر اندازد. بنابراین می توان گفت ساده ترین تعریف از تهدید، فقدان مفهوم دیگر یعنی امنیت است؛ این وضعیت با به خطر افتادن ارزش ها و منافع حیاتی یک کشور به وجود می آید. ولی مطالعات امنیتی و تهدیدشناسی هم زمان با تحول جوامع، توسعه و تغییر یافته و در مفاهیم امنیت، قدرت و تهدید، تحول ایجاد شده است.

۸. شاخص های عمومی امنیت ملی

امنیت ملی و تهدیدات آن، مفهوم مبهم، نسبی و توسعه نیافته است، به این معنی که تعریف از امنیت ملی و تهدیدات آن به پیش فرض های تعریف کننده بستگی دارد و به عبارتی زمان مند و مکان مند است. در حقیقت رابطه ی بین امنیت، ملت و تهدیدات، رابطه ای قراردادی است که مصداق خود را از درون گفتمان های گوناگون می جوید. با وجود این تفاسیر، بر ویژگی های زیر

می توان تأکید کرد:

۱-۸ اعتباری بودن: مفهوم تهدید و امنیت، دارای حد و مرز اعتباری است و از حیث واژه شناسی نمی توان صرفاً به یک واژه تهدید که مترادف با فقدان امنیت تعریف شده است، بسنده کرد. از نگاه امنیتی، موضوعات را می توان در سه فضای کلی اجتماعی، سیاسی و امنیتی تقسیم نمود. پدیده ها را می توان از نظر زمانی و مکانی و با توجه به حساسیت های اجتماعی نسبت به آن، میزان شیوع و فراگیری و توان مدیریت آن پدیده، از پدیده ای ساده تا بحرانی امنیتی تقسیم کرد. بنابراین ممکن است یک پدیده برای جامعه ای، موضوع یا مسأله ای اجتماعی و سیاسی و برای جامعه ای دیگر، خطر یا بحران امنیتی تلقی شود؛ یا در دوره های زمانی مختلف، ماهیت پدیده در نظام سیاسی تغییر یافته و تفسیر و برداشت های مختلفی از جهت زمانی، نسبت به شدت و سطح تهدیدات تابع فرهنگ استراتژیک، عقاید و نگرش بازیگران، محیط اجتماعی و ملی محل وقوع تهدید و... می تواند متفاوت باشد.

۲-۸ نسبی بودن: امنیت و تهدید، مفاهیمی نسبی و تابع زمان و مکان هستند. هیچ کشوری نمی تواند به امنیت مطلق دست یابد و یا فاقد هیچ گونه قدرت ملی در برابر تهدیدات باشد زیرا کشورها بر اساس افزایش قدرت ملی خود، به دنبال رقابت، کاهش تهدیدات و افزایش امنیت ملی هستند. نتیجه این رقابت، ناامنی برای دیگران است. از طرفی معمولاً بر اساس دوره های مختلف، نگرش های مختلفی نسبت به امنیت و تهدید وجود دارد و در نهایت از جهت ماهیت، تهدیدات کشورها وضعیت یکسانی ندارند؛ ممکن است کشوری امنیت داخلی کافی داشته باشد ولی تهدیدات خارجی آن جدی باشد یا این که از لحاظ نظامی از وضعیت مناسبی برخوردار باشد اما ارزش های فرهنگی و الگوهای رفتار سیاسی آن کشور، در معرض خطر و شکست قرار گیرد.

۳-۸ ذهنی بودن: تهدید از زمان شکل گیری تا تأثیرگذاری آن، دارای مراحل است که ممکن است این مراحل طولانی یا کوتاه باشد. تهدیدات ابتدا فرایندی ذهنی است که در فرایند زمانی به وقوع می پیوندد. باید انگیزه ها و بسترهای تهدید شناسایی شود که معمولاً با برآورد تهدیدات، سناریوهایی برای مقابله با آن، توسط کشورها طراحی می شود. برآورد شناخت نیت و اهداف دشمن، ابزار و روش ها، آسیب ها و فرصت ها... فرایندهای ذهنی است که بر اساس آن سیاست دفاعی کشورها تدوین می گردد (Emily, 2015: 189).

۹. مؤلفه های تثبیت کننده ی امنیت نرم در جمهوری اسلامی ایران

جوزف نای در تعریف قدرت نرم می گوید: « قدرت نرم، توانایی به دست آوردن خواسته ها از طریق مجذوب کردن به جای اجبار و یا امتیاز دادن است. این کار از طریق جذابیت های فرهنگی، ایده های سیاسی و سیاست ها انجام می گیرد ». در سطح کلان و در عرصه ی روابط بین الملل، جوزف نای این گونه عنوان می کند که قدرت نرم جلب نمودن مردم به جای اجبار آنهاست (گلشن پژوه، ۱۳۸۷: ۲۲).

۹-۱. قدرت نرم در سازماندهی امنیت اجتماعی ایران: اگر حکومتی با استفاده از سیاست هایی که به کار می برد، بتواند افراد جامعه را با خود همراه کند، بدون این که از ابعاد سخت افزارانه امنیت استفاده کند، امنیت نرم را برای خود به ارمغان آورده است. در حوزه ی داخلی یکی از مهم ترین شاخص های دستیابی به امنیت نرم استفاده از قدرت ملی است. قدرت ملی به مجموعه ای از توانایی های مادی و معنوی گفته می شود که در قلمرو یک واحد جغرافیایی و سیاسی به نام کشور یا دولت وجود دارد. در تعریف دیگری از قدرت ملی به صورت ساده آمده است: « قدرت ملی عبارت است از ظرفیت یک کشور در پیگیری اهداف کاربردی با اقدامات عمدی » (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

بقای نظام سیاسی مستقل در دنیای متلاطم و پر از تهدید کنونی در گرو برخورداری آن کشور از قدرت ملی بالا و در سطح بازدارندگی نسبت به انواع تهدیدات است. این قدرت ملی است که یک ملت و کشوری را در برابر تهدیدات خارجی حفظ کرده و بر اساس آن، ملتی می تواند اهداف خود را تحقق بخشد. نظر به اهمیت تأمین امنیت ملی به عنوان مهم ترین نفع عمومی، تولید قدرت ملی در هر کشور، در صدر اولویت ها برای حکومت ها و دولت ها قرار می گیرد.

۹-۲. قدرت نرم در سازماندهی فرهنگ اجتماعی: تاریخ نشان می دهد که توانایی نظامی و قدرت دفاعی کشورها، با میراث فرهنگی آن ها ارتباط نزدیک داشته است. به عنوان مثال دو جنگ جهانی و ویرانی عظیمی که بر اثر کاربرد جنگ افزارهای مخرب به بار آمده بود، موجب تفرع عمومی از جنگ و ضعف اخلاق نظامی گری در اروپا شد که این امر در نهایت باعث به خطر افتادن امنیت است.

۹-۳. انسجام اجتماعی و وحدت ملی: از ارکان مهم فرهنگی قدرت سیاسی، وحدت ملی است. وحدت ملی عبارت است از چگونگی واکنش مردم در باب دفاع از منافع عمومی و مصالح کشور. هنگامی که وضعی اضطراری هم چون براندازی و ایجاد توطئه برای کشور پیش می آید، در

این مواقع، اگر پایه های وحدت ملی محکم باشد، مردم اختلافات جزئی داخلی را کنار می گذارند و صفوف را پر می کنند. این روحیه باعث می شود، هنگامی که زمامداران وضع دشوار کشور را در برابر خطر خارجی برای مردم تشریح می کنند و خواستار تحکیم وحدت می شوند، مردم به ندای آنان پاسخ مثبت دهند.

۴-۹. هنجارها و ایدئولوژی در قدرت نرم ایران: ایدئولوژی نیز یکی دیگر از عوامل

ساخت قدرت ملی است. ایدئولوژی نه تنها از منابع داخلی قدرت محسوب می شود بلکه در مناسبات بین المللی هم پشتوانه ی حیثیت و نفوذ و قدرت کشور است. نقش ایدئولوژی در سیاست های بین المللی به حدی است که اگر پژوهنده به مقاصد پنهان در پشت شعارهای رایج توجه نکند، مناسبات بین المللی را یکسره جدال بین ایدئولوژی ها و ارزش ها می بیند.

یکی از راه هایی که دشمن برای چیره شدن به جامعه ی ما استفاده می کند، همراه کردن ایدئولوژی آن ها با ایدئولوژی خود است. به عنوان مثال می توان به گسترش تبلیغات درباره ی ترویج مسیحیت در ایران، در چند سال اخیر اشاره کرد. دین تحریف شده ی مسیحیتی که دشمنان برای مردم ما تجویز می کنند، کاملاً سکولار و دارای رویکردهای کاملاً متعارض با اصول و مبانی اسلامی است و این به معنای سلب امنیت از حکومت اسلامی است (حجازی، ۱۳۸۷: ۶۷).

۵-۹. سرمایه اجتماعی و امنیت ملی در ایران: به استناد تاریخ انقلاب اسلامی، پایدارترین

نوع امنیت ملی آن است که سازگاری هنجاری افراد و احساس همدلی و یکرنگی هر چه بیشتر آنان نسبت به یکدیگر استوار شده باشد. بدیهی است اتخاذ راهکارهایی که به تقویت و گسترش روز افزون این احساس کمک می رساند، به طور قطع به همان میزان، ضریب امنیت جامعه را نیز افزایش می دهد (عطار زاده، ۱۳۸۵: ۳۱).

در قران کریم و سخنان ائمه ی اطهار (ع) نیز بر این مؤلفه مؤثر بر امنیت ملی بسیار تأکید شده است. در آیه ی ۱۰۵ سوره ی مبارکه ی آل عمران، خداوند مسلمانان را از تفرقه و پراکندگی بر حذر می دارد: «و شما مسلمانان مانند ملتی نباشید که راه تفرقه و اختلاف پیمودند، پس از آنکه آیات و ادله ی روشن از جانب خدا برای هدایت آن ها آمد و چنین گروهی گرفتار عذاب سخت خواهند بود». همچنین حضرت علی (ع) در خطبه ها و نامه های خود بارها یارانش را به وحدت و دوری از تفرقه خوانده و خطر تفرقه را گوشزد کرده است تا آن ها را از ناامنی برهاند، ایشان در خطبه ی ۱۹۲ (خطبه ی قاصعه) می فرمایند: «پس آنگاه که در زندگی گذشتگان مطالعه و اندیشه می کنید، عهده

دار چیزی باشید که عامل عزت آنان بود دشمنان را از سر راهشان بر داشت و سلامت و عافیت زندگی آنان را فراهم کرد و نعمت های فراوان را در اختیارشان گذاشت و کرامت و شخصیت به آنان بخشید که از تفرقه و جدایی اجتناب کردند و بر وحدت و همدلی همت گماشتند و یکدیگر را به وحدت واداشته، به آن سفارش کردند و از کارهایی که پشت آن ها را شکست و قدرت آن ها را در هم کوبید، چون کینه توزی با یکدیگر، پر کردن دل ها از بخل و حسد همدیگر، پشت کردن و از هم بریدن و دست از یاری هم کشیدن پرهیزید. پس اندیشه کنید که چگونه بودند آنگاه که وحدت اجتماعی داشتند. خواسته های آنان یکی، قلب های آنان یکسان و دست های آنان مددکار یکدیگر، شمشیرها یاری کننده، نگاه ها به یک سو دوخته و اراده ها واحد و همسو بود (سید رضی، ۱۳۸۵: ۲۸۱).

همان طور که ملاحظه می شود وحدت، ملاک اصلی موفقیت هاست، به عبارتی دیگر کسب توفیق در جنبه های مختلف فعالیت های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و... تنها با امنیتی که در سایه وحدت و انسجام به وجود می آید، قابل دستیابی است (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۵۲).

۶-۹. الگوی پیشرفت ایران اسلامی: کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه با یک تهدید مشترک روبرو هستند و آن توسعه نیافتگی و وابستگی است. این کشورها در درجه اول باید برای یک توسعه ی پایدار برنامه ریزی کنند. توسعه نیافتگی خود منبع بسیاری از تهدیدهای دیگر هم چون بی ثباتی سیاسی، دشواری های اجتماعی، درگیری قومی و مذهبی و... است. توسعه ی اقتصادی و سیاسی خود به خود بسیاری از مسایل را حل می کند و سرچشمه ی اصلی انسجام ملی است (روشندل، ۱۳۸۷: ۱۶۲).

نتیجه گیری

کنش نامتقارن در سیاست راهبردی ایران تابعه ای از نقش ملی و منطقه ای جمهوری اسلامی ایران بعد از جنگ تحمیلی بوده است. در سال های دفاع مقدس، ایران تلاش نمود تا موقعیت و جایگاه خود را از طریق تحرک منطقه ای، مشارکت در نظم منطقه ای و ساز و کارهایی تأمین نماید که اثر بخش پذیرترین گزینه های کنش تاکتیکی را فراهم سازد. سیاست منطقه ای ایران از این جهت اهمیت دارد که از قابلیت لازم برای اثر بخشی برای محیط پیرامونی برخوردار بوده و می تواند شکل جدیدی از معادله قدرت را تعریف نماید.

تبیین قدرت نرم سیاست خارجی ایران بر اساس دو مولفه هویت و هنجارگرایی شکل گرفته است. هر یک از دو مفهوم یاد شده تأثیر خود را در روند های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

به جا گذاشته است. نشانه های هویت را می توان در قانون اساسی، انگاره رهبران سیاسی کشور و نوع نگرش نسبت به نظام منطقه ای و بین المللی مشاهده کرد. هویت از قالب لازم برای ساختن «دیگری» برخوردار است. دیگری در انگاره سیاست خارجی ایران را قدرت های بزرگ و کشورهای منطقه ای وابسته به سیاست های جهانی تشکیل می دهد. به عبارت دیگر، دیگری را می توان بر اساس الگوی رفتاری کشورها تحلیل نمود. جهان غرب نماد برتری و سلطه نظام جهانی بوده که عدالت را در کنترل خود قرار داده است. کشورهای منطقه ای نیز به عنوان متحد نیروی مسلط نظام جهانی بوده که اراده ای از خود ندارند. چنین فرایندی بیانگر آن است که ایران بر اساس تحقق اهداف خود از هویت مقاومت بهره می گیرد.

سیاست خارجی ایران از سال ۱۳۳۸ بر اساس نشانه های از عمل گرایی ظهور پیدا کرد. عمل گرایی سیاست خارجی ایران در آغاز مبتنی بر هویت برنامه دار در این دوران بوده است. در این دوران الگوی تعامل با جهان غرب به وجود آمد و زمینه برای ظهور برنامه گفتگوی انتقادی کشورهای اروپایی با ایران به وجود آمد. هریک از نشانه های یاد شده بخشی از حوزه هویت برنامه دار قدرت نرم سیاست خارجی ایران در این دوران می باشد.

در سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ زمینه برای ظهور هویت مشروعیت بخش به وجود آمد. سیاست خارجی در این دوران مبتنی بر اصلاحات در حوزه اجتماعی، فرهنگی و بازسازی ساختاری بوده است. اصلاحات و بازسازی ساختاری بخشی از قالب های ادراکی سازه انگاری را تشکیل می دهد. سازه انگاری، محورهای اصلی هویت مشروعیت بخش قدرت نرم سیاست خارجی ایران در این دوران را به وجود آورده است. در این دوران زمینه برای شکل گیری جامعه مدنی جهانی به وجود آمد و این جامعه مدنی جهانی بر اساس نشانه های از مردم سالاری هنجاری بوده است.

در سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ را می توان نشانه هایی از اعاده هویت مقاومت را مشاهده کرد. هویت مقاومت در دهه اول انقلاب اسلامی مبتنی بر ذات انقلاب ایران بوده در حالی که چنین فرایندی در سومین دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بیش از آنکه ماهیت معنایی داشته باشد، مبتنی بر سازو کارهایی مکانیکی بوده است. به همین دلیل است که سیاست خارجی در این دوران با نشانه هایی از برگشت پذیری در دوران بعدی ریاست جمهوری روبرو گردید.

سیاست نرم افزاری سیاست خارجی ایران در سال های ۱۳۹۳ به بعد را می توان بر اساس مفاهیم همانند، اعتدال، همکاری متقابل با نظام بین الملل و مشارکت در فرایند امنیت ساز منطقه ای

و بین المللی جستجو کرد. دیپلماسی هسته ای ایران گام نخستین نشانه شناسی قدرت نرم بوده است. در این فرآیند، زمینه برای تغییر در انگاره های دگر ساز به وجود آمده است و دگر سازی بیش از آنکه ماهیت ساختاری و محتوایی داشته باشد در فضای کارکردی قرار گرفته است. کنش نامتقارن توانست موقعیت ساختاری و راهبردی ایران در محیط منطقه ای را افزایش دهد. نشانه های کنش نامتقارن در فرایندهای جنگ های نیابتی، نقش های منطقه ای و هویت گرایی جبهه مقاومت انعکاس یافته است. جبهه مقاومت نماد محوری کنش نامتقارن ایران در سیاست خارجی و حوزه امنیت ملی بوده که آثار خود را در نظم های منطقه ای جدید به جا گذاشته است.

منابع

- احتشامی، انوشیروان (۱۳۷۸)، *سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی: اقتصاد، دفاع و امنیت*، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستینچی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۳)، «سازنده گرایی: چارچوب تئوریک برای فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *دانشنامه حقوق و سیاست*، شماره ۱، زمستان، صص ۳۶-۱۹.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۵)، *دانشنامه ی سیاسی*، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات مروارید.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۹)، *قدرت نرم و سرمایه اجتماعی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع) و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
- ایزدی، حجت الله (۱۳۸۷)، «مبانی قدرت نرم در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات بسیج*، سال یازدهم، شماره ۴۰، پاییز، صص ۱۷۸-۱۶۱.
- باوند، داود هرمیداس (۱۳۹۳)، «چالش های های برون مرزی و هویت ایرانی در طول تاریخ»، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۱۳۰، مرداد و شهریور، صص ۷۱-۶۰.
- بوزان، باری (۱۳۹۰)، *ایالات متحده و قدرت های بزرگ سیاست جهانی در قرن بیست و یکم*، ترجمه عبدالمجید حدیدی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بیلیس، جان (۱۳۸۴)، *جهانی شدن سیاست: روابط بین الملل در عصر نوین*، ترجمه ابوالقاسم راهچمنی، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.

پور احمدی، حسین (۱۳۸۹)، قدرت نرم و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: موسسه بوستان کتاب.

جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۲)، روابط خارجی ایران (بعد از انقلاب اسلامی)، تهران: نشر سمت. جکسون، سورنسون و رابرت، گئورگ (۱۳۸۳)، درآمدی بر روابط بین‌الملل، ترجمه مهدی ذاکریان و احمد تقی‌زاده، تهران: نشر میزان.

جمعی از نویسندگان (۱۳۸۷)، بصیرت پاسداری، تهران: اداره ی سیاسی نمایندگان ولی فقیه در سپاه.

حجازی، حسین (۱۳۸۷)، ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با تهدیدات آمریکا، تهران: وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.

دلاپورتا، دوناتلا و دیانی، ماریو (۱۳۸۹)، مقدمه ای بر جنبش های اجتماعی، ترجمه محمد دلفروز، تهران: انتشارات کویر.

رضی، شریف (۱۳۸۵)، نهج البلاغه، ترجمه ی محد دشتی، چاپ اول، قم: نشر محدث. روشندل اربطانی، طاهر (۱۳۹۸)، «تغییر ایستار در ارتباطات بین فردی بین فرهنگی با وساطت رایانه»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۱۲، شماره ۴، صص ۱۵۶-۱۳۶.

روشندل، جلیل (۱۳۸۷)، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت. سادات، سیدابراهیم (۱۳۹۶)، بررسی تأثیرات قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران بر شکل‌گیری تمدن اسلامی، تهران: مرکز مطالعات راهبردی شورایی عالی انقلاب فرهنگی.

عاملی، سعیدرضا (۱۳۸۹)، دو جهانی شدن و آینده هویت های همزمان، هویت ملی و جهانی شدن، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه انسانی دانشگاه تهران

عطارزاده، مجتبی (۱۳۸۵)، بسیج ترجمان آرمان های دفاعی امام خمینی (ره) در پاسداشت امنیت ملی، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا.

عمید، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ عمید، چاپ بیست و ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر. فرهادی و مرادیان (۱۳۸۶)، «درک قدرت نرم با نگاهی به جمهوری اسلامی ایران»، مندرج در کتاب قدرت نرم و سرمایه اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

فرهادی، رضا (۱۳۸۷)، «درک قدرت نرم با نگاهی به جمهوری اسلامی ایران»، مندرج در کتاب قدرت نرم و سرمایه اجتماعی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

گروه مطالعات امنیت (۱۳۸۷)، نظریه ی امنیت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دانشگاه عالی دفاع ملی.

گل محمدی، احمد (۱۳۸۹)، جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران: نشر نی.

گلشن پژوه، محمود (۱۳۸۷)، جمهوری اسلامی و قدرت نرم، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی.

نون، الکساندر. تی. جی (۱۳۸۹)، کاربرد قدرت نرم، ترجمه محسن روحانی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

محمدی، یداله (۱۳۸۷)، «انقلاب اسلامی و نقش تاریخ ساز امام خمینی (ره) در تولید قدرت نرم»، فصلنامه علمی - تخصصی عملیات روانی، سال پنجم، شماره ۲۰، پاییز، صص ۳۶-۶۷.

مرادی، حجت الله (۱۳۸۸)، قدرت و جنگ نرم از نظریه تا عمل، تهران: نشر ساقی.

موسوی خمینی، امام سید روح الله (۱۳۸۶)، صحیفه نور، جلد ۳، تهران: مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

نای، جوزف (۱۳۸۶)، «قدرت نرم ابزار موفقیت در سیاست جهانی»، ترجمه عسگر قهرمان پور، فصلنامه علمی - تخصصی عملیات روانی، سال پنجم، شماره ۱۸، زمستان، صص ۲۰۴-۱۷۱.

Adler, Emmanuel (1997), "Seizing the Middle Ground: Constructivism in World Politics", **European Journal of International Relations**, No3. Vol. 3.

Buzan, Barry and Ole Waver (2003), **Regions and Powers: The Structure of International Security**, Cambridge: University Press.

Cox, Robert, (2000), "International Relations Theory", in link later Andrew, (ed.), **International Relation: Critical Concepts in political science**, London and New York.

Emily D. Goldman (2015), **National Security in the Information**, London: Frankcass.

Ferguson Niall (2003), "Think Again: Power", **Foreign Policy**, January- February.

Melissen, Jan (2005), **The New Public Diplomacy: Soft Power in International Relations**, New York: Palgrave Macmillan.

Nossel, Suzanne (2017), "Smart Power", **Foreign Affairs**, New York: Mar/Apr.

Nye, Joseph (2006), "The Decline of America's Soft Power", **Foreign Affairs**.

Ted, Hopf (1998), "The Promise of Constructivism in International Relations Theory", **International Security**, vol. 23, No. 10.

Wendt, Alexander (2002), **Social Theory of International Politics**, Cambridge: Cambridge.

Soft Power and Asymmetric Action in Iran's Strategic Policy

Masoumeh Reshad

Assistant Professor, Department of International Relations, Rudehen Branch,
Islamic Azad University, Rudehen, Iran.

Afsaneh Reshad

Researcher of Strategic Studies, Tehran, Iran.

(Corresponding Author) Email: a_reshad2000@yahoo.com

Abstract:

Soft power is one of the main indicators of Iran's foreign and security policies. Historical experience shows that revolutionary political systems always use the indicators of soft power to improve their regional and international position. Ideology and identity are among the main signs of soft power. When ideology is placed in the space of social, regional and international action, it turns into identity. Therefore, one of the main characteristics of Iran's soft power is production of identity. The use of soft power in Iran's foreign policy is laced with the indicators related to the export of the revolution. Asymmetric action can be considered as one of the main indicators of the behavior of revolutionary players in world politics. The export of revolution is considered as one of the signs of asymmetric action. Organization and leading of the Resistance Front will be the main pivot of asymmetric action in Iran's strategic policy. Taking such signs into consideration, the question of this research is as follows: What are the features of soft power and asymmetric action in Iran's strategic policy and in what process will it be materialized? The hypothesis of the present paper is: Soft power and asymmetric action in Iran's strategic policy will be a dependent of the necessities of the identity of resistance in the regional environment. Barry Buzan's structure, identity model has been used in this research.

Keywords: Soft power; Identity; Asymmetric Action; Iran's Strategic Policy.